

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

صبحی مبارک است نظر بر جمال دوست

به این معنی که چون همه فقرای بخصوص محرکشان در حرکت به سوی خداوند آن نظری است که به خودش می‌کنند، به خداوند. خداوند در همه حال نظر دارد به همه، این را مطمئن باشید. گاهی اوقات یا این نظر خیلی برنده است و یا ما خیلی به اصطلاح پوست کلفت هستیم که احساس نمی‌کنیم، والا هر روز صبح "نظر بر جمال دوست" همین اثر را دارد، منتها از طرف ما یکسری بندگان، نظر بر جمال دوست است، چیزی از آن دیگر نمی‌فهمیم. همین نظر را بکند، خود او باید به میزانی که هر روز احساس می‌کند. ظرفیت اینها، ظرفیت هر کس، گنجایشش درمقابل این نظر، درمقابل داده‌ها چقدر است؟ آن با خداوند است. ما البته نظمان بر کمال، جمال خداوند است، یعنی چیز دیگری را نمی‌بینیم، نظمان روی همان است، منتها خداوند خودش باید معین کند و تشخیص بدهد که هر مجلسی و هر جمعی گنجایشش چقدر است، به همان اندازه تربیت کند. یا مثلاً در آن مجالس غیردرویشی که آقایان یک عده‌ای، یا آقایان و خانم‌ها هستند، در آنجا نظر بر جمال خودشان است. هیچ کس بر دیگری نظر ندارد و این نظر می‌کند در خودش که چقدر خداوند به او لیاقت و قدرت داده است، بنابر این بر افزایش قدرت (...).

مثل سنگ‌های معدنی و کوه‌ها نگاه کنیم، سنگ معدنی، فرض کنید معادن مثلاً فیروزه یا عقیق، آنها تمام مدت زندگی‌شان در استراحت هستند، فقط یک لحظاتی است که آن لحظات نگاهش می‌کنند و همان نگاه موجب تحریک این سنگ بشود و یک هیجانی ایجاد کند، اما فوری نیست، بلکه این نظر که ما می‌گوییم مدتی در روی سنگ اثر می‌کند تا آن سنگ را در مقابل خودش نرم می‌کند. یعنی سنگی که همان اوایل چیزی خاصی نبود، یک سنگ دیگری نظری بر روی او انداخته بود. ولی بعد از مدتی این سنگ در اثر آن اثر تبدیل به درّی شد، سنگ گران‌بهرایی شد. انسانها هم، حتی همین انسان‌هایی مثل اینها که از خود ناامید هستند و خود را به حساب نمی‌آورند، همین‌ها هم باید منتظر آن نظر آن سنگ باشند. بنابراین نمی‌تواند توقعش در همان لحظه یا در یک مدت کوتاهی برآورده شود، بلکه باید تاب و تحمل نظرهای سنگ را داشته باشند تا بوسیله آن نظر تدریجاً به یک حالی برسند. این است که یک معنای دیگری که می‌شود از این شعر کرد می‌گوید که:

این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آ

تمام همه آن کسانی که حتی نسبت به نظر خودشان بدبین هستند، یعنی نسبت به خویش بدبین هستند و خود را لایق هیچ‌گونه استفاده‌ای نمی‌بینند، در همین‌ها هم یک لیاقتی و یک کاری در گوشه‌ای دارند که خودبخود پرورش می‌یابند. البته اولین شرط پرورشش این است که این سنگ بگوید که سنگی که آیا من عقیق هستم یا یک سنگ عادی؟ در این حالت اگر خودش را سنگ عالی بداند، خطای او همین جاست و چنین خطایی همیشگی برایش ثبت می‌شود. به اندازه معرفت خودش باید از سختی راه و (...) که به او می‌شود بهره‌بردار. و این پرورشی کلی (...). حضرت مسیح با یک نگاه عملی می‌شود و نمی‌شود؛ می‌شود به این معنی که شرط تکامل همان نگاه است که باید بشود. سنگ معدنی هم با یک نگاه خورشید و گزارش خورشید عملی نمی‌شود، ولی محتاج به چنین گزارشی است. در چنین حالتی بدون اینکه خود شخص، خود آن سنگ توقع داشته باشد، در یک لحظه‌ای، در همان لحظه‌ای که نگاه الهی به او بخورد، در همان لحظه آمادگی درونی برایش پیدا می‌شود. اینها هم در اختیار اراده انسان نیست، بلکه خود اراده هم در اختیار صاحب اراده است. اینجا است که فرمودند:

این درگه ما درگه نومیدی نیست

یعنی اگر هر (...) و نگاهتان معنی‌دار بود و مفهوم‌دار بود در همان لحظه‌نگاهی که خداوند می‌کند یا صاحب سر می‌کند، کار را عوض می‌کند. در اینجا هست که ما می‌بینیم بعضی اشخاص عوض می‌شوند، منقلب می‌شوند، یا از این طرف یا از آن طرف. بعضی اشخاص، این نگاه، فسادی درونشان به حرکت درمی‌آورد، چون هر شخصی و هر شیئی غیر از مرحله و استعداد تکامل، استعداد فساد می‌کند. در او هست که گاه به گاهی می‌بینیم بعضی اشخاص که در درجات پایین هستند، در درجات اعلا می‌مهر و محبت جلوه می‌کنند. یکی از خصوصیات وقایع کربلا و بزرگواری حسین علیه‌السلام در همین است که همه را به آن ماهیتی که دارند رساند. موجب شد که یک نفر غیرمسلمان، همان داستان مسیحی‌ای که آمد رد بشود و به او گفتند، پولی هم دادند، که برو در آن گودال کسی هست، سرش را بیاور، و این خب مسیحی بود، اطلاعی هم از اینها نداشت قبول کرد، ولی رفت به آنجا و برگشت، عوض شده بود، برگشت تبدیل شد به یک مجاهدی که با آنها، با خود آنها جنگ کرد تا کشته شد. یا یزید این مرحله بزرگی‌اش را طی کرده بود، امتحان داده بود، مدت کوتاهی که در امارت طرفهای فارس بود، هرچه به او مراجعه کردند و او را تشویق به تمام نعمات زندگی کردند که دست از حسین بردار، گوش نداد، تبدیل شد به کسی که نمونه بود برای چیزها. یک نگاه

امام، نگاه یا نگاه با چشم یا نظر، به علاوه آن نگاه و آن نظر نه تنها در امام هست، در تمام مریدان حضرت امام هم هست. البته مسئله بعد از این مرحله، یعنی بعد از مرحله‌ای که تسلیم شد، جانش تسلیم شد به آن چیز، ولی فرستاد، خداوند همه جان‌ها را فرستاده در این دنیا. فرستاده به این معنی که یک مسئولیت جدیدی به گردنش باشد، از آن وقت مسئولیت‌های دیگری پیدا شد. یعنی از آن غیرمسلمان و یا حتی از یزید و زیاد به قول این آقایان، به قول بعضی‌ها سؤال و جواب عدد نمی‌کنند. آقای، آن کسی که تا آن دم غافل بود و در دم یک مرتبه روشن شد، از او سؤال نمی‌کنند، روشن شدن او راه را روشن می‌کند، دیگر گذشته‌اش را کار ندارند. و همین شخص که اینجوری بعد که تبدیل می‌شود و به راه می‌آید یک استحکامی در انتخاب راه دارد، آن استحکامی که در ارتباط با بعداً پیدا کرد، آن ثبات قدم ارزش او را می‌آورد بالا. یعنی تمام آنچه که گفتند و فریباست و فریبنده است در راه زندگی عادی، همه آنها را می‌اندازد دور و به آنها نظری ندارد. مثل اینکه یک کسی که مثلاً شصت سال سنش یا عمرش است، از آن لحظه به منزله کسی می‌شود که پنج سال عمر دارد. دیگر از لحاظ عمر کوتاه این جهانی خیلی کوتاه می‌شود و به هیچ‌یک از اینها نظر ندارد. حتی زن و فرزندش هم که می‌آیند دخالت کنند قبول نمی‌کند.

مرحله سوم بعد از ایمان، مرحله ثبات است. یعنی ایمان را دارد، همان ایمان به مرحله ثباتی می‌رسد که هیچ‌کس قادر نیست آن ایمان را برگرداند، خود شخص هم به هیچ‌وجه چنین ایمانی را نمی‌خواهد برگرداند. مرحله ثبات که آیه‌ای داریم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا...» (آل عمران - ۱۴۷) زیاده‌روی یا کم‌روی هر دو را در...

خلاصه این زندگی گذشته و تاریخی که ما می‌خوانیم و می‌شنویم، اینها همه حکایت از این می‌کند که هر انسانی آمادگی دارد که با یک نگاه که به او می‌کنند مرحله بزرگی را طی کند (... ان شاءالله). ان شاءالله خداوند به ما هم این موهبت را بدهد که با وضعیتی که الان هستیم و خودمان را جاهل می‌بینیم و احساس می‌کنیم، در یک لحظه به مرحله علم و فداکاری برسیم. ان شاءالله.

